

## تأملی در علل توسعه نیافتگی جوامع مسلمان و پیشنهاداتی به منظور توفیق الگوی اسلامی - ایرانی (با تاکید بر آراء شهید مطهری)

مجله علمی رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی (سال دوم)  
شماره ۶ / بهار ۱۳۹۵ / جلد تابستان، ص ۲۰-۲۷

ساجد صمدی قربانی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد اقتصاد اسلامی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

ساجد صمدی قربانی

[afroutan2000@yahoo.com](mailto:afroutan2000@yahoo.com) |

### چکیده

از آنجا که ۳۵ کشور از ۴۵ کشور دارای پایین‌ترین سطح توسعه انسانی در سطح جهان، مسلمان می‌باشند، جوامع مسلمان جزء کشورهای توسعه نیافته محسوب می‌شوند. به گونه‌ای که برخی از اقتصاددانان توسعه مثل تودارو کشورهای را به عنوان کشورهای جهان چهارم نام می‌برند که جزء فقیرترین فقیرها بوده، روزنه پیشرفت آنها بسیار نامید کننده و یأس آور است. این کشورها بسیار وضعیت اسف باری دارند. در فهرستی که از این کشورها ارائه شده است بسیاری از آنها همان کشورهای مسلمان هستند بدین جهت این سؤال به طور طبیعی شکل می‌گیرد که آیا ویژگی مسلمان بودن و اسلامی بودن یکی از عوامل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی این کشورها محسوب می‌شود یا خیر؟

این مقاله ابتدا با بررسی بخش‌هایی از تاریخ به یادآوری دوران عظمت تمدن اسلامی پرداخته و در قسمت بعد با تاکید بر این مطلب که تمدن اسلامی روزگاری در اوج بوده و غرب بخشی از توسعه نیافتگی خود را مدیون مسلمانان است، علل افول تمدن اسلامی و یا به عبارت بهتر توسعه نیافتگی جوامع مسلمان را با استفاده از اندیشه‌های استاد شهید مرتضی مطهری مورد واکاوی قرار می‌دهد و با ذکر عواملی در سه دسته‌ی «علل مربوط به اسلام»، «علل مربوط به مسلمین» و «عوامل بیگانه» نتیجه می‌گیرد که بر فرض طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت به منظور توفیق آن در اجراء باید ضمن استفاده از تجربیات بدست آمده از عوامل مؤثر در افول جوامع مسلمان، بسترهای ایجاد این عوامل را در جامعه اسلامی از بین بیریم تا شاهد موفقیت الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در مرحله اجراء نیز باشیم..

**واژه‌های کلیدی:** توسعه نیافتگی - جوامع مسلمان - الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت.

از آنجا که ۳۵ کشور از ۴۵ کشور دارای پایین‌ترین سطح توسعه انسانی در سطح جهان، مسلمان می‌باشند، جوامع مسلمان جزء کشورهای توسعه نیافتنی محسوب می‌شوند. به گونه‌ای که برخی از اقتصاددانان توسعه مثل تودارو کشورهایی را به عنوان کشورهای جهان چهارم نام می‌برند که جزء فقیرترین فقیرها بوده، روزنه پیشرفت آنها بسیار نامید کننده و یأس آور است، این کشورها بسیار وضعیت اسف باری دارند. در فهرستی که از این کشورها ارائه شده است بسیاری از آنها همان کشورهای مسلمان هستند بدین جهت این سؤال به طور طبیعی شکل می‌گیرد که آیا ویژگی مسلمان بودن و اسلامی بودن یکی از عوامل عقب ماندگی و توسعه نیافتنی این کشورها محسوب می‌شود یا خیر؟ برخی از غیر مسلمانانی که مطالعاتی در زمینه عقب ماندگی داشتند نیز اتهام را به سوی اسلام نشانه گرفته‌اند و اسلام را عامل عقب ماندگی دانسته‌اند. بنابراین بررسی علل توسعه نیافتنی جوامع مسلمان به عنوان یک موضوع فرهنگی، جامعه شناختی و اقتصادی قابل بحث و پیگیری می‌باشد. از منظر نگارنده در میان اندیشمندان و متغیرانی که به اظهار نظر در این موضوع پرداخته اند، نظرات شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری (رحمت الله علیه) از جامعیت و عمق دینی ستودنی برخوردار بوده که تا کنون در اثر تحقیقی و علمی مجزایی ارائه نگردیده است و در نتیجه با توجه به پراکنده بودن مباحثت در میان آثار استاد مطهری، زمینه مطالعه در این موضوع برای علاقه مندان قدری دشوار جلوه می‌نماید. در این مقاله ضمن بررسی برخی علل توسعه نیافتنی جوامع مسلمان با توجه به اندیشه‌های ایشان تنها مروری تیتووار بر آنها خواهیم داشت که به نظر می‌رسد زمینه را برای انجام پژوهش‌های موسوع و مجزایی در آینده فراهم می‌آورد.

### جایگاه موضوع در آثار شهید مطهری

هر چند علل انحطاط جوامع اسلامی یکی از موضوعاتی است که سالیان سال داغدغه فکری شهید بزرگوار علامه مرتضی مطهری (ره) - به عنوان یک محقق و متفسر دلسوز اسلام و تشیع - بوده است، لیکن استاد در این موضوع تالیف خاصی ندارند، و ترجیح داده اند ضمن ارائه یک نگاه کلی به ابعاد گوناگون این موضوع، در خلال برخی آثار خود و به تناسب موضوع، نمونه وار به بحث پیرامون تعدادی از عوامل انحطاط جوامع اسلامی پردازند. ایشان در بیانی این داغدغه را اینگونه در قالب کلام معکوس می‌کنند که: این جانب درست به یاد ندارد که از چه وقت با مسأله‌ی علل انحطاط مسلمین آشنا شده است و از چه زمانی شخصاً به بحث و تحقیق در این مسأله علاقه مند گردیده و درباره‌ی آن فکر می‌کرده است؛ ولی می‌تواند به طور یقین ادعا کند که متجاوز از بیست سال است که این مسأله نظر او را جلب کرده و کم و بیش در اطراف آن فکر می‌کرده و یا نوشته‌های دیگران را در این زمینه می‌خوانده است. از آن زمان تاکنون هر وقت به گفته‌ی ایشان تنها این موضوع برمی‌خورد، با علاقه‌ی خواندم و یا گوش می‌کرم، و خیلی مایل بودم رأی و نظر گوینده یا نویسنده را دریابم (مطهری، مرتضی؛ ۱۳۸۶).

همچنین ایشان پس از ذکر اهمیت این موضوع در خاطر مبارکشان نتیجه این مطالعات را اینگونه بیان می‌دارند که: اینجا بود که به گستردگی و دامنه‌ی وسیع این مبحث پی بردم. فهمیدم که اگر بنا شود تحقیقی کافی و عالمانه در این مطلب بشود، باید موضوعات فراوانی مورد بحث و تحقیق قرار گیرد، و بررسی همه‌ی آنها از عهده‌ی یک فرد خارج است و یا لاقل سال‌ها وقت لازم دارد. مع هذا در نظر گرفتم مقدمتاً مطالب مربوطه را کلاسه و خلاصه کنم و بعضی از موضوعات را به طور نمونه و آزمایش مورد بحث و گفتگو قرار دهم و سررشه را به دست دیگران بدهم، شاید به این ترتیب نوعی همفکری و همکاری در یک بحث مهم اجتماعی اسلامی صورت بگیرد و یک سلسله بحثهای منظم و مفید انجام یابد (همان؛ ۱۳۸۶).

همانگونه که خود استاد نیز می‌فرمایند ورود و شرح تمامی حوزه‌های این بحث علاوه بر اینکه از قدرت ایشان خارج می‌باشد (چرا که اظهار نظر در برخی حوزه‌های این موضوع نیازمند تخصصهایی نظیر حقوق جزا، حقوق مدنی، اقتصاد وغیره می‌باشد و ایشان خود را خبره در این تخصصها نمی‌دانند)، فرصت قابل توجهی نیز می‌طلبد که احتمالاً استاد در آن زمان صرف وقت در این زیر موضوعات را اولویت دارترین موضوع پیش روی خویش نمی‌دانستد. در عین حال از جمله مواردی که استاد در آن اثر به طور خاص یکی از اتهامات وارد به اسلام را مبنی بر علت عقب ماندگی جوامع اسلامی بررسی نموده‌اند، و به فرموده خودشان در این کتاب سعی در ارائه یک نقشه راه و الگو برای علاقه مندان به تحقیق در این موضوع نموده‌اند، کتاب «انسان و سرنوشت» می‌باشد. ایشان در مقدمه این کتاب با ایجاد سرفصل مقدماتی تحت عنوان «عظمت و انحطاط مسلمین» به ارائه یک نگاه اجمالی و در عین حال جامع پیرامون علل افول جوامع اسلامی می‌پردازند. حضرت علامه در این بیان ضمن دسته‌ی تخصصهای پیش روی برای دستیابی به علل انحطاط جوامع اسلامی، در یک تقسیم بندی جامع به تبیین برخی این عوامل از منظر صاحب نظران مسلمان و غیر مسلمان پرداخته‌اند. ایشان پس از بیان این سیر تحقیقاتی و در توضیح مطلب فوق الذکر می‌فرمایند: اینها مجموع موضوعاتی است که از نظر این جانب باید جزء این سلسله مباحثت قرار گیرند. نه مدعی استقصا هستم و نه مدعی حسن ترتیب. ممکن است موضوعات دیگری باشد که باید در این ردیف قرار گیرد و از نظر من پنهان مانده باشد. این جانب نه خود را قادر به بحث در تمام این موضوعات می‌داند و نه به فرض قدرت، چنین وقت و فرصتی را داراست ... اگر فضلاً و

نویسنده‌گان با ارزش ما بذل توجه بفرمایند و در هر یک از موضوعات نامبرده که اطلاعات کافی دارند، تحقیقی عالمنه به عمل آورند و آن را جزء این سلسله مباحث قرار داده و مطلبی را که اختیار فرموده اند به اطلاع این بنده برسانند، موجب امتنان این جانب خواهد بود (مطهری، مرتضی؛ ۱۳۸۶).

در عین حال همانگونه که در مطلع بحث هم عرض شد ایشان در خلال برخی آثار خود و حسب امکان، به بحث پیرامون برخی مشتقات این موضوع پرداخته اند. بنابراین هدف اصلی این مقاله گردآوری و دسته بندی مباحث مربوط علل اتحاط مسلمین است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. قبل از آنکه وارد موضوع بحث بشویم جا دارد به تاریخ تمدن اسلامی اشاره ای بنماییم؛ چرا که اگر بخواهیم دلایل افول تمدن اسلامی را بررسی کنیم، پیش از آن باید پذیرفته باشیم که در دورانی جوامع اسلامی در اوج عظمت و شکوه بوده اند و پس از آن به دلایلی که ذکر خواهد شد منحط شده اند.

### عظمت و اتحاط مسلمین

با مراجعه به تاریخ تمدن دنیا می بینیم که جوامع اسلامی در مقاطعی از زمان صادرکننده تمدن به دیگر جوامع بوده اند و پیشرفت‌های کنونی اروپا تا اندازه زیادی مدیون نظریه پردازی های متفکران مسلمان می باشد. از همین روزت که به نظر می رسد بحث در زمینه چرایی وضعیت توسعه ای حال حاضر کشورهای اسلامی باید تحت عنوان «عوامل اتحاط جوامع اسلامی» مطرح گردد نه «علل عقب ماندگی جوامع اسلامی». به عبارت بهتر هر پژوهشی در این زمینه باید به دنبال روش نمودن علل اصلی افول تمدن اسلامی باشد. از آنجا که این موضوع متأسفانه در اذهان ما مورد غفلت واقع شده است، ابتدا لازم است با اشاراتی به بخش هایی از تاریخ، به تبیین سهم مسلمانان در شکل گیری تمدن اروپا در ابعاد گوناگون و به خصوص در مطالعات اقتصادی بپردازیم؛ سپس به دنبال افول تمدنی جوامع مسلمان و علل آن باشیم. استاد مطهری در ابتدای کتاب «انسان و سرنشست» با بیان مقدمه ای تحت عنوان «عظمت و اتحاط مسلمین» به ذکر برخی اعترافات مورخان اروپایی در این زمینه به عنوان مشت نمونه خروار پرداخته اند، که در ادامه به آنها اشاره خواهیم نمود. علاوه بر استناداتی که شهید مطهری ذکر نموده، در بخش دیگری ذیل عنوان «حذف بخشی از تاریخ تفکر اقتصادی» با تبیین سهم مسلمانان در مطالعات اقتصادی به ذکر بخشی از تاریخ که مورخان غربی خیلی تمايلی به سخن گفتن پیرامون آن نداشته اند خواهیم پرداخت.

استاد مطهری در مورد ارتباط توسعه یافته‌گی فعلی جوامع غربی با دوران اوج تمدن اسلامی می نویسد: تمدن عظیم و حیرت انگیز جدید اروپایی که چشمها را خیره و عقلها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است (مطهری، مرتضی؛ ۱۳۶۷). ایشان ضمن بیان نظراتی از مورخان و صاحب نظرانی نظری «گوستاو لوبون<sup>۱</sup>» صاحب کتاب «تمدن اسلام و عرب» و همچنین «ویل دورانت<sup>۲</sup>»، صاحب کتاب «تاریخ تمدن» به انعکاس اعترافات آنان پیرامون شکوه و عظمت تمدن اسلامی و تأثیرپذیری تمدن اروپایی از آن پرداخته است. پس از اشاره مختصر به برخی از آنان، به طور دقیق تر و کاملاً مصدقی به بیان دو دلیل مهم برای ادعای فوق خواهیم پرداخت.

گوستاو لوبون در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می گوید: بعضیها [از اروپاییان] عار دارند که اقرارکنند که یک قوم کافر و ملحدی [یعنی مسلمانان] سبب شده اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد، و لذا آن را مکتوم نگاه می دارند، ولی این نظر به درجه ای بی اساس و تأسف آور است که به آسانی می توان آن را رد نمود ... نفوذ اخلاقی همین اعراب زاییده‌ی اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر و زبر نمودند، داخل در طریق آدمیت نمود و نیز نفوذ عقلانی آنان دروازه‌ی علوم و فنون و فلسفه را که از آن بکلی بی خبر بودند به روی آنها باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپاییان بودند (لوبون، گوستاو؛ ۱۳۴۷).

همچنین ویل دورانت در کتاب «تاریخ تمدن» می گوید: دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذ‌های گونه گون داشت. اروپا از دیار اسلام غذاها و شربتها و دارو و درمان و اسلحه و نشانهای خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالباً لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد ... علمای عرب [مسلمان] ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیأت و طب یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونان را که بسیار غنی تر شده بود، به اروپا انتقال دادند ... فیلسوفان عرب [مسلمان] مؤلفات ارسطو را برای اروپای مسیحی حفظ و ضمناً تحریف کردند. این سینا و ابن رشد از مشرق بر فلاسفه‌ی مدرسی اروپا پرتو افکنند و صلاحیتشان چون یونانیان مورد اعتماد بود ... این نفوذ [اسلامی] از راه بازرگانی و جنگهای صلیبی و ترجمه‌ی هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرتهای دانشورانی از قبیل گربت و مایکل اسکات و ادلارد باشی به اندلس اسلامی انجام گرفت (دورانت، ویلیام جیمز؛ ۱۳۳۱).

همانگونه که از اظهارات مورخان اروپایی نظری گوستاو لوبون و ویل دورانت کاملاً مشهود است به طور قطعی پدیده ای درخشنان و عالم تاب به نام تمدن اسلامی در قرنها بی بر عالم جلوه می نموده است و عالم از پرتو انوار آن بهره مند گردیده است. آنچه در بخش بعد

<sup>۱</sup> Gustave Le Bon  
<sup>۲</sup> William James Durant

مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت استنکافی است که مورخان غربی در بیان آن بخش از تاریخ دارند و با یک تحریف آشکار در تاریخ تفکر اقتصادی، سهم مسلمانان را در تکامل مطالعات اقتصادی نادیده می‌گیرند.

### حذف بخشی از تاریخ تفکر اقتصادی

شوزف شومپیتر<sup>۳</sup> در کتاب معروف خود تحت عنوان «تجزیه و تحلیل تاریخ اقتصاد» که به عنوان یکی از کتب مرجع در زمینه تاریخ تفکر اقتصادی مطرح می‌باشد و سایر مورخین از گذشته تا کنون نوعاً به آن استناد کرده و ارجاع می‌دهند، با انکار یک دوره ۵۰۰ ساله بر این عقیده است که در قرون یازده و دوازده هیچ مطالعه مؤثری در عرصه اقتصاد صورت نگرفته است. آقای دکتر عباس میرآخور در مقاله خود با عنوان «سهم مسلمانان در مطالعات اقتصادی» ضمن بیان یک سوال ضمن اشاره به این دروغ بزرگ تاریخی، از شومپیتر اینگونه سوال می‌نماید: سوالی که طبیعتاً مطرح می‌شود این است که چگونه مکتب اسکولاستیک توانسته است این مجموعه عظیم از تفکر مربوط به امور اقتصادی قرون سیزده، چهارده و پانزده را با هم ترکیب نماید؟ (میرآخور، عباس؛ بی‌تا).

البته دکتر میرآخور در مقاله خواندنی خود که در کتاب «مجموعه مقالاتی در اقتصاد اسلامی» به چاپ رسیده است با بررسی پاسخ‌های گوناگون به این سوال تمامی آنها را غیر قابل قبول دانسته و وجود هر دلیلی برای شومپیتر را مبنی بر عدم اشاره به زحمات و مطالعات متوفکران مسلمان در این قرون مردود دانسته که نتیجه آن این تحریف نامیمون در تاریخ تفکر اقتصادی گردیده است. علاوه بر این ایشان در ادامه مقاله خود با مطرح نمودن تلاشهای متوفکران مسلمان در عرصه اقتصاد، تفکر اقتصادی اسلام تا پیش از مکتب اسکولاستیک را تبیین نموده و سپس با نشان دادن روند تبدیل افکار اسلامی به مکتب اسکولاستیک، به وضوح تأثیر اندیشه‌های اسلامی بر این مکتب را روشن می‌نمایند که با توجه به طولانی بودن بحث، پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج می‌باشد.

### عوامل انحطاط جوامع اسلامی

در مورد عوامل افول تمدن اسلامی، اندیشمندانی زیادی سخن گفته اند که به نظر شهید مطهری آراء صاحب نظران، اعم مسلمان و غیر مسلمان، در این مورد در سه حوزه اصلی قابل تقسیم بندی است. بخش نخست «علل مربوط به خود اسلام» است، بخش دوم مربوط به «عملکرد مسلمین» و بخش سوم «عوامل بیگانه» هستند.

ایشان در بخش اول دلایلی نظری «اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر»، «اعتقاد به آخرت و تحیر زندگی دنیا»، «شفاعت»، «تفیه»، «انتظار فرج» و ... اشاره می‌نمایند. مسائل مطرح شده در این بخش نوعاً به صورت برداشتهای ناصحیح از این مفاهیم و در قالب اتهامات و شباهاتی علیه اسلام عزیز آمده اند و همانگونه که در ابتدای سخن نیز اشاره شد با توجه به گسترده‌گی مباحث و ورود به حوزه‌های فلسفی و کلامی پیچیده استاد بررسی آن را به سایر محققان جوان واگزار نموده اند و فقط به عنوان نمونه به بررسی یکی از عوامل - اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر - پرداخته اند.

در بخش دوم نیز استاد عواملی نظری «اعتراف و اعتزال»، «جمود و اجتهاد»، «فلسفه و تصوف»، «زماداران جهان اسلام»، «روحانیت» و ... را مطرح می‌نمایند، که در این مقاله «مسئله روحانیت و مشکلات اصلی پیش روی اندیشمندان مسلمان» به عنوان یکی از عوامل اصلی سیر جوامع اسلامی به سمت رکود و عقب ماندگی، جداگانه و به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در بخش سوم نیز با اشاره به عواملی نظری «جنگهای صلیبی»، «سقوط اندلس»، «حمله‌ی مغول»، «استعمار» و ... سعی در نشان دادن نقش بیگانگان در افول تمدن اسلامی دارند که در بخش پایانی به آنان پرداخته خواهد شد.

### بخش نخست: علل مربوط به اسلام

علی که در این بخش از سوی برخی به عنوان عوامل عقب ماندگی و انحطاط جوامع اسلامی مطرح می‌گردد، در نگاه استاد عمدتاً در سه حوزه مهم از قبیل «افکار و معتقدات اسلامی»، «سیستم اخلاقی اسلام» و «قوانین اجتماعی اسلام» می‌باشد. این ایرادات از منظر استاد ناشی از فقدان تفسیر صحیح از آموزه‌های اسلامی و تکیه بر برداشتهای عوامانه از دین بوده است که البته در طول تاریخ ضمن تأثیر پذیرفتن از خرافات به انحرافاتی در بین مسلمانان تبدیل شده<sup>۴</sup>. بنابراین بیشتر این اتهامات در قالب شباهتی عنوان گردیده که دامان

<sup>۳</sup> Joseph Alois Schumpeter

<sup>۴</sup> در بخش‌های بعدی این مقاله، انحرافات به عنوان یکی از عوامل مربوط به خود مسلمین مطرح گردیده و به نقش بر جسته عوامل بیگانه نیز در این راستا اشاره می‌گردد.

اسلام ناب محمدی (ص) از آنها پاک بوده و یا محققان و متفسران اسلامی به آنان پاسخ داده اند و یا به برخی پاسخ نداده که در آینده پاسخ خواهدند داد. این عوامل و نحوه تأثیر عنوان شده از جانب عنوان کننده گان به شرح ذیل می باشد:

## ۱. افکار و معتقدات اسلامی

به اعتقاد استاد مطهری در میان افکار و عقاید مسلمانان عمدۀ اتهامات واردۀ در پنج موضوع «اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر»، «اعتقاد به آخرت و تحریر زندگی دنیا»، «شفاعت»، «انتظار فرج» می باشد که از این پنج مورد، سه مورد اول در بین شیعه و سنی مشترک و دو مورد آخر از اعتقادات مختص شیعه می باشد. ایشان در تبیین این موضوعات می فرمایند: گاهی گفته می شود سرّ انحطاط مسلمین اعتقاد عمیقی است که به سرنوشت و قضا و قدر دارند، و گاهی گفته می شود اهتمام عظیم اسلام به امر آخرت و جهان ابدی و ناچیز شمردن زندگانی دنیا فکر مسلمین را از توجه جذبی به مسائل زندگی منصرف کرده است، و گاهی گفته می شود اعتقاد به شفاعت - که در تمام ادوار تاریخ اسلامی، این اعتقاد وجود داشته است (جز افراد معبدودی و اخیراً دسته‌ی مخصوصی) - مسلمانان را نسبت به گناهان که فلسفه‌ی گناه بودن آنها تأثیر سوء آنهاست در سعادت، لا قید کرده است و مسلمان با اتکای به شفاعت، از هیچ رذیله و جرمی امتناع ندارد (مطهری، مرتضی؛ ۱۳۶۷). آنچه که شیعه بالخصوص در افکارش متهمن می شود، یکی تقویه است و دیگر انتظار فرج. در باب تقویه گفته می شود که اولاً درس دو رویی و نفاق است، و ثانیاً شیعه را ترسو و ضعیف و غیر قادر بر مقابله با حوادث بار آورده است. در باب انتظار فرج گفته می شود که این فکر و این عقیده، نیت هر اصلاحی را از شیعه گرفته است و در حالی که سایر ملل و اقوام در فکر اصلاح کار خودند، مردم شیعه منتظر دستی از غیب برون آید و کاری بکند (همان؛ ۱۳۶۷).

در باب این دسته از اشکالات و عوامل مطرح شده، خود استاد مطهری در مقام توضیح نمونه وار و رفع یکی از اتهامات، به سراغ یکی از معتقدات اسلامی تحت عنوان «قضايا و قدر» رفت و آن را بررسی نموده اند که با توجه به حوصله این پژوهش از ذکر آن خودداری نموده و علاقه مندان به مطالعه بیشتر در این زمینه را به کتاب «انسان و سرنوشت» ایشان ارجاع می دهیم.<sup>۵</sup> در مورد شباهات دیگری نیز که در این بخش مطرح شد، از آنجا که ما در این مقاله در مقام پاسخگویی به آنها نیستیم و تنها به ذکر عوامل مؤثر در انحطاط جوامع اسلامی می پردازیم از پرداختن به آنها خودداری می نماییم.

## ۲. سیستم اخلاقی اسلام

در این بخش نیز اسلام عزیز به خاطر دعوت به عناصر اخلاقی نظری «زهد»، «قناعت»، «صبر»، «رضاء»، «تسليیم»، «توکل» و... به تأثیر در انحطاط مسلمین متهمن شده است. همانگونه که در بالا نیز عنوان گردید، این اتهام ناشی از نفهمیدن آموزه‌های اسلامی در حوزه اخلاق می باشد. استاد در خلاصه این داشتهای اقتصادی خود که بعداً در کتابی تحت عنوان «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی» توسط انتشارات حکمت منتشر گردید ضمن ارائه یک دیدگاه جامع نسبت به آموزه‌های اخلاقی می فرمایند: اسلام دو نوع پیوند با اقتصاد دارد، پیوند مستقیم از طریق یک سری مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها و... و مباحث مفصل در تحت عنوان کتاب بیع، اجاره، ارث و وقف و... . پیوند غیر مستقیم از طریق اخلاق مانند سفارش به امانت، عدالت، احسان و منع دزدی و خیانت و رشوه (مطهری، مرتضی؛ ۱۳۶۱).

حال اینکه در بین مسلمانان به دلایل گوناگونی نظری برداشت عوامانه و غیر کارشناسانه از آموزه‌های اسلامی و غیره این عناصر اخلاقی با رویکرد مورد نظر اسلام ناب گسترش نیافته است برای اثبات ادعای خود به یکی از این عناصر نظری زهد اشاره میکنیم؛ در جامعه مسلمانان چه تعریفی از زهد وجود دارد؟ در نگاه مسلمین به چه کسی زاهد گفته می شود؟ یقیناً بر اساس یک نگاه غلط در جوامع اسلامی زاهد به افراد گوشش گیر و غیر اجتماعی گفته می شود که در اصطلاح اقتصادی کمترین نقش ممکن را در تولید ناخالص ملی هم ندارند؛ در حالی که همانگونه که در روایات و منابع شیعه و سنی به وفور مشاهده می شود، در ذیل سیره زاهدترین افراد عالم در بین مسلمین از ابتدای بعث تا روز قیامت یعنی امام امیرالمؤمنین علی (ع) یکی از افراد فعال در عرصه اقتصادی می باشند که شاید بتوان ادعا نمود در منطقه جزیره العرب آن زمان کسی در حد و اندازه وجود مبارک ایشان در تولید ناخالص ملی مؤثر نبوده است. حال تصور کنید اگر همه اعضای جامعه اسلامی بر اساس معنای صحیح زهد به اندازه علی (ع) به تلاش اقتصادی می پرداختند، آیا اکنون جوامع اسلامی در جایگاه کنونی خود قرار داشتند؟!

<sup>۵</sup> در پاسخ به این سوال که چرا عالمه در بین این عوامل دست روی این عامل گذاشته و آن را بررسی نموده اند دو جواب به ذهن نگارنده می آید اول آنکه با توجه و تخصص استاد در فلسفه و کلام این موضوع یکی از موضوعاتیست که در حوزه تخصص وی می باشد و دوم اینکه از آنجا که ورود ایشان به مسائل مختلف نوعاً از روی نیاز جامعه بوده است شاید این موضوع در آن زمان یکی از دغدغه های اصلی و نیازهای فکری جامعه نیز بوده است.

### ۳. مقررات اجتماعی اسلام

این دسته از عوامل نیز در حوزه هایی نظیر «حکومت و توانع آن»، «قوانين جزایی اسلام»، «قوانين مدنی اسلام»، «محدودیت هایی که اسلام در روابط مسلمانان با غیر مسلمانان قرار داده است» و... تقسیم می گرددند. بدین صورت که به گفته شهید مطهری به گمان عده ای، اسلام تکلیف و وظیفه ای مسلمین را در این مسئله ای مهم [حکومت] به طور کامل معین نکرده است ... قوانین جزایی اسلام ساله است که مورد بی مهری واقع شده و بسیاری از کشورهای اسلامی به همین جهت قوانین جزایی خود را از جای دیگر اقتباس کرده اند و کم و بیش کیفر عمل خود را دیده و می بینند ... در قوانین مدنی اسلام چیزهایی که در عصر حاضر موجی علیه آنها برخاسته یکی حقوق زن و دیگری قوانین اقتصادی اسلام در زمینه ای مالکیت و ارث وغیره است ... محدودیت هایی که اسلام در روابط مسلمان با غیر مسلمان قرار داده است مانند آنچه در باب نکاح مسلمان و غیر مسلمان یا ذبیحه ای غیر مسلم یا نجاست کافر قائل شده است، و به عبارت دیگر حقوق و وظایف بین الملل اسلامی، از موضوعاتی است که عده ای را ناراحت کرده و اینها را عامل عقب ماندگی خود از قافله ای تمدن محسوب می دارند (مطهری، مرتضی؛ ۱۳۶۷).

### بخش دوم: علل مربوط به مسلمین

پس از این بخش، نوبت بخش مسلمین است. در این بخش، توجه ما از اسلام به سوی مسلمین برمی گردد؛ یعنی اسلام عامل انحطاط مسلمین نیست، بلکه مسلمانان در اثر کوتاهی و انحراف از تعلیمات اسلامی دچار انحطاط شدند، و این مسلمانان اند که مسئول عقب ماندگی خود می باشند. در این بخش نیز قسمتهای متعددی پیش می آید، زیرا اولاً باید نقطه های انحراف را مشخص کنیم؛ آن چیزهایی که از اسلام است و متوقف شده و آن چیزهایی که از میان مسلمین نیست ولی در میان مسلمین معمول است، چه چیزهایی است؟ و ثانیاً باید ببینیم عame ای مسلمین مسئول این انحطاط اند یا خاصه ای آنها؟ اسلام در میان اعراب ظهور کرد و سپس ملل دیگری از ایرانی و هندی و قبطی و ببری وغیره در زیر لوای اسلام درآمدند. هر یک از این اقوام، ملیت و خصایص قومی و نژادی و تاریخی خاصی داشتند. باید بررسی شود آیا همه ای این ملل یا بعضی از آنها به واسطه ای خصایص و ممیزات خاص قومی و نژادی که لازمه ای طبیعت آنها بود، اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کردنند، به طوری که مثلاً اگر اسلام در میان ملل دیگری غیر از این ملل - مانند ملل اروپایی - رفته بود، امرور مسلمانی و مسلمانان سرنوشت دیگری داشتند؟ یا عame ای مسلمین در این جهت تأثیری نداشته اند و آنچه بر سر اسلام و مسلمین آمده است از طرف خاصه، یعنی دو طبقه ای متنفذ در میان مسلمین - حکمرانان و علمای دین - آمده است؟ در بخش عوامل بیگانه جریانات زیادی است که لازم است مورد توجه قرار بگیرد.

از صدر اسلام همواره اسلام دشمنان سرسختی در خارج یا داخل خود داشته است. یهودیان و مسیحیان و مجوسيان و مانوبیان و زنادقه ای که در میان مسلمین بوده اند، غالباً بیکار نبوده و احیاناً از پشت به اسلام خنجر زده اند. بسیاری از آنها در تحریف و قلب حقایق اسلامی به وسیله ای جعل و وضع احادیث یا ایجاد فرقه ها و تفرقه ها و لاقل در دامن زدن به اختلافات مسلمین تأثیر زیادی داشته اند.

### بخش سوم: عوامل بیگانه

در تاریخ اسلام حرکتها و نهضتهای سیاسی و دینی زیادی دیده می شود که از طرف غیر مسلمانان به منظور تضعیف یا محو اسلام پیدا شده است. احیاناً جهان اسلام مورد حمله ای سخت دشمن واقع شده است. جنگهای صلیبی و همچنین حمله ای مغول نمونه ای باز این حملات است و هر یک از آنها تأثیر فراوانی در انحطاط مسلمین داشته اند. و از همه خطرناک تر، استعمار غربی در قرون اخیر است که خون مسلمانان را مکیده و کمر مسلمانان را در زیر فشار مظلالم خود خم نموده است.

### نتیجه گیری

همانگونه که مشاهده شد از بین سه دسته عاملی که برای توسعه یافتگی جوامع اسلامی ذکر می شود، عواملی نظیر «اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر»، «اعتقاد به آخرت و تحریر زندگی دنیا»، «شفاعت»، «تفقیه» و «انتظار فرج» که انحطاط جوامع اسلامی را ناشی از آموزه های اسلامی می دانند فاقد اعتبارند و شبهاتی هستند که از فهم ناصحیح اسلام نشئت می گیرند و نباید به آنها اعتنا نمود. در مورد عوامل ناشی از خارج جامعه اسلامی و دشمنان نظیر «جنگ» و «استعمار» نیز که با هدف تضعیف جوامع اسلامی صورت پذیرفته است، گرچه باید ضمن توجه به راه های نفوذ دشمن باسترهای ایجاد آن مقابله نمود، ولی عامل اصلی توسعه یافتگی به شمار نمی روند.

آنچه در میان این عوامل، عامل اصلی و قابل پیشگیری به شمار می رود انحرافاتی است که در آموزه های اسلامی به وجود آمده و برداشت های غلطی است که در جوامع اسلامی رواج پیدا کرده است و به نظر می رسد برای توفیق الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در

عرصه اجراء باید با طراحی مجموعه ای از اقدامات برخی از آموزه های اسلامی نظری «زهد»، «قناعت»، «صبر»، «رضاء»، «تسلیم»، «توکل» و... را مناسب با نیاز و مقتضیات امروز جامعه اسلامی باز تعریف نمود. این مهم می تواند بسترهای لازم را به بازگشت عظمت از دست رفته جوامع اسلامی و اقامه تمدن نوین اسلامی آماده سازی بنماید.

## منابع و مراجع

۱. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۱)؛ تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، تهران: چاپ سینا.
۲. لویون، گوستاو (۱۳۴۷)؛ تمدن اسلام و عرب، ترجمه هاشم حسینی طهرانی، قم: انتشارات اسلامیه.
۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)؛ بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)؛ انسان و سرنوشت، تهران: انتشارات صدرا.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: موسسه بانکداری ایران

میرآخور، عباس و الحسنی، باقر (بی تا)؛ مقالاتی در اقتصاد اسلامی (روش اسلام در حل مسائل اقتصادی)، تهران: موسسه بانکداری ایران